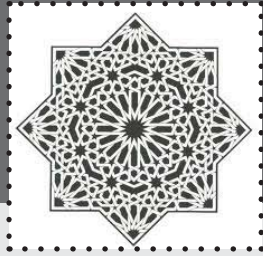


تأثیر اندیشه های سیاسی برنارد لويس در ترویج اسلام هراسی در غرب



مرتضی رضایی^۱

چکیده

با سقوط کمونیسم در اواخر دهه ۸۰ میلادی، لیبرال دموکراسی غرب، خود را یکه تاز میدان ایدئولوژیک جهانی می دانست و چنین توان رقابتی را در برخورد با «اسلام» مشاهده می کرد. این آغازی شد برای ایجاد وحشت و ترویج اسلام گریزی در ذهن جمعی غربیها که «آیا اسلام به دنبال رقابت و یا کنار زدن و حذف جوامع غربی است؟».

«اسلام هراسی» از جمله اصطلاحاتی است که پیشینه تاریخی دارد، اما اهمیت آن با توجه به رخدادها و اوضاع اجتماعی و سیاسی بعد از پایان دوران جنگ سرد، به خوبی احساس می شود.



حوادث مهمی چون انقلاب اسلامی ایران، ترور انور سادات در مصر، شکست ارتش سرخ شوروی در افغانستان، ایجاد شورشها و درگیریها در عراق، عربستان، کویت، یمن و ... بهانه خوبی دست داد، تا هراس و ناآرامی ناشی از اسلام سیاسی را در جهان منعکس نماید. برنارد لوئیس (Bernard Lewis) یکی از محققان برجسته تاریخ اسلام و مطالعات خاورمیانه است که نقش زیادی در طرح چنین اندیشه‌هایی دارد و می‌توان این تفکرات را به صراحت در نوشته‌ها و آثارش ملاحظه نمود.

کلیدواژه‌ها: اسلام، غرب، اسلام‌هراسی، جنبشهای اسلامی، بنیادگرایی اسلامی.

مقدمه

پدیده اسلام‌هراسی (Islamophobia) اگرچه قدمت طولانی دارد، اما در لغت‌نامه‌ها، واژه نسبتاً جدیدی محسوب می‌شود که همچنان در دانشنامه‌های زبانهای مختلف نامأنوس تلقی می‌شود و آن را باید تنها در سخنرانیهای استادان دانشگاه و کارشناسان، مقالات علمی و مصاحبه‌های سیاسی جستجو کرد. پسوند (-phobia) از ریشه (phobos) به معنای ترس و نگرانی مفرط (exaggerated fear) و نابردباری، تعصب و تحجر (intolerance) و بیزاری و مخالفت (aversion) می‌باشد که در سال ۱۷۸۶م به فرهنگهای لغت انگلیسی وارد شد و در معنای ترس فراوان غیرموجه و نامعقول به کار گرفته می‌شد.^۱

سایت «ویکی‌پدیا» این واژه را دال بر وجود تعصب (Prejudice) و تبعیض (Discrimination) در آیین اسلام و اندیشه مسلمانان می‌خواند و تاریخ پیدایش آن را مربوط به اواخر دهه ۱۹۸۰م می‌داند که کاربرد آن بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م / ۱۳۸۰ش به طور بی‌سابقه‌ای گسترش پیدا کرده است.^۲

کوفی عنان (دبیر سابق سازمان ملل متحد) در سال ۲۰۰۴م اظهار نمود که هرگاه جهان ناگزیر شود واژه جدیدی بسازد و ترویج دهد، تعصب و تحجر فزاینده‌ای پیرامون آن رخ می‌دهد که پیشرفت نگران‌کننده‌ای به همراه می‌آورد و اصطلاح اسلام‌هراسی از آن جمله است.

در این خصوص بنیاد (Runnymede Trust) در سال ۱۹۹۷م «اسلام‌هراسی» را این گونه

۱-www.merriam-webster.com

۲-www.en.wikipedia.org

تعریف نموده است: «وحشت (Dread) یا نفرت (Hatred) از اسلام و تمام مسلمانان که حکایت از رفتار غیرمسلمانان در حیطه های اقتصادی، اجتماعی و عمومی دارد و این تلقی را دربر دارد که اسلام عموماً هیچ ارزشی برای دیگر فرهنگها قائل نیست و به غرب با دیده حقارت می نگرد.

اسلام هراسی یک ایدئولوژی تند و خشن سیاسی نسبت به دین اسلام است که انتقاداتش از غرب هیچ محتوایی ندارد، بلکه عملکردهای تبعیض آمیز مسلمانان را توجیه می نماید» (همان).

در سال ۱۹۹۶م بنیاد (Runnymede Trust) کمیته ای با موضوع مسلمانان بریتانیا و اسلام هراسی به ریاست پروفیسور گوردون کانوی (Gordon Conway)، معاون دانشگاه ساکس (Sussex) تشکیل داد. گزارش این بنیاد با عنوان «اسلام هراسی: چالشی برای همه ما (Islamophobia: Challenge for U s All)» در نوامبر ۱۹۹۷م توسط جک استراو (Jack Straw)، وزیر وقت کشور، ارائه شد که دربر دارنده هشت مؤلفه اساسی بود: ۱. اسلام، جبهه ای انعطاف ناپذیر (Monolithic)، سخت (Static) و بی اعتنا به هرگونه تغییر و تحول است. ۲. اسلام، مجزا (Separate) و دیگری (Other) محسوب می شود و در کل هیچ ارزشی برای دیگر فرهنگها قائل نیست و از آنها تأثیر نمی پذیرد و اثر هم نمی گذارد. ۳. اسلام، پست تر (Inferior) از غرب به نظر می آید و وحشی (Barbaric)، غیرمنطقی (Irrational)، بدوی (Primitive) و طرف دار اعمال جنسی (Sexist) است. ۴. اسلام، خشن (Violent)، ستیزه جو (Aggressive)، تهدید کننده (Threatening)، حامی تروریسم و عامل برخورد تمدنها به حساب می آید. ۵. اسلام، دارای ایدئولوژی سیاسی است که برای منافع سیاسی یا نظامی از آن استفاده می برد. ۶. منتقدان، غرب را به واسطه اسلام، کنار زده و به بوته نقد کشیده اند. ۷. دشمنی با اسلام باعث می شود که اقدامات تبعیض آمیز (Discriminatory Practices) و یا محرومیت مسلمانان از وجود جامعه هنجار (Mainstream Society) موجه جلوه نماید. ۸. خصومت با مسلمانان، طبیعی (Natural) و عادی (Normal) به نظر می آید.

www.islamophobia_watch.com سلمان رشدی و چند نویسنده دیگر در بیانیه ای

با عنوان «باهم برای تمامیت خواهی جدید مقابله کنیم»

(Together Facing the New Totalitarianism) در مارس ۲۰۰۶م، اسلام هراسی را مفهوم منفی و زشتی توصیف نموده که هیچ انتقادی از اسلام را تحمل نمی کند. استفان شوارتز (Stephan Schwartz)، یک نویسنده آمریکایی، اسلام هراسی را ابراز نفرت و انزجار (Condemnation) از تمام اسلام و تاریخ افراط گرای آن تعریف نموده است که شامل این موارد می شود: تکذیب وجود اکثریت مسلمان میانه رو، توجه به اسلام به عنوان یک مسئله برای جهان، برخوردهای تهدیدآمیز که مسلمانان را درگیر می سازد، و پافشاری در اینکه مسلمانان دین آنان (غریبان) را تغییر می دهند و این امور باعث می شود که جنگ تمام عیار بر ضد اسلام راه بیفتد.^۱

آنچه از این گفته ها می توان استنباط نمود این است که واژه اسلام هراسی، یکی از واژه سازیهای دنیای غرب است؛ زیرا اولین بار در لغت نامه غربی وارد شده است و از نظر سیاسی نیز اندیشه هراس از اسلام، تعلق به غرب دارد.

● معرفی برنارد لوئیس:

(Bernard Lewis) در سال ۱۹۳۶م از مدرسه مطالعات شرقی دانشگاه لندن که بعدها به نام مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی تغییر کرد، با أخذ مدرک کارشناسی و با درجه ممتاز در رشته تاریخ، دانش آموخته شد. وی مقطع کارشناسی ارشد را زیر نظر لوئیس ماسینیون در فرانسه گذراند و حتی توانست دیپلم مطالعات زبانهای سامی را در سال ۱۹۳۷م از دانشگاه پاریس دریافت کند. در سال ۱۹۳۸م به مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی برگشت و به عنوان دستیار در آنجا مشغول شد و توانست در مدت سه سال درجه دکتری خود را در رشته تاریخ اسلام دریافت نماید. هم زمان با جنگ جهانی دوم، به ارتش بریتانیا پیوست و در یگانهای تسلیحاتی و اطلاعاتی در سالهای ۱۹۴۰-۱۹۴۱م مشغول به خدمت شد، اما با توجه به تحصیلاتش به دفتر وزارت خارجه فراخوانده شد، تا با استفاده از تواناییهای زبانی و قدرت تحلیل و آگاهیهای که درباره خاورمیانه داشت، به کشور خود کمک کند. بعد از جنگ دوباره به مدرسه مطالعات بازگشت و در سال ۱۹۴۹م به سمت استادی در تاریخ خاورمیانه و خاور نزدیک منصوب شد.

لویس در آثار خود از سه محقق برجسته ای که در در تحقیقات خود شاگرد آنها بوده و از آنها تأثیر پذیرفته است، نام می برد؛ گوستاو ون گرونیوم اتریشی در دانشگاه کالیفرنیا واقع در لوس آنجلس آمریکا، همیلتون گیب اسکاتلندی در دانشگاههای لندن، آکسفورد و هاروارد و لویس ماسینیون در دانشگاه پاریس.^۱

● علل پیدایش اسلام هراسی

پدیده هراس از اسلام موضوعی نسبتاً پیچیده است که نه تنها غریبهها، بلکه خود شریکها و خصوصاً مسلمانان در آن نقش آفرینی نموده اند. در اینجا به طور مختصر به عوامل مؤثر در شکل گیری اندیشه اسلام هراسی اشاره می گردد:

۱. اندیشه استمرار جنگهای صلیبی

بسیاری از متفکران معتقدند که نزاع میان اسلام و غرب با جنگهای صلیبی نمود پیدا کرد و در این میان غرب مسیحی، اسلام را به دیده دشمن اصلی خود می نگریست و در برابر چنین رقیبی همواره در بیم و تنفر به سر می برد. برخی از نویسندگان مانند ساوثرن بر این باورند که تنفر مسیحیت از اسلام، زاده نادانی مسیحیان بوده و می بایست چهار قرن نخستین تاریخ اسلام را عصر نادانی جهان مسیحیت نسبت به اسلام دانست؛ زیرا در این مدت عملاً چیزی از اسلام نمی دانستند و تنها کوشش می کردند در فروغ گفته های انجیل، اسلام را مورد بررسی و تفسیر قرار دهند (حائری، ۱۳۶۸ش، ص ۳۱). غریبهها پس از احراز برتری فراگیر نسبت به جهان اسلام از حالت دفاعی به حالت تعرضی درآمدند و یکی از هدفهای اساسی آنها، ناتوان نگاه داشتن جوامع اسلامی و محروم ساختن آنان از همسازگری و همبستگی بوده و هست (همان، ص ۳۶).

ساموئل هانتینگتون (Samuel Huntington)، نظریه پرداز جنگ تمدنها در بحث هویت تمدنی (civilizational identity) صحبت از هفت یا هشت تمدن بزرگ می کند؛ تمدن غربی، کنفوسیوسی، ژاپنی، اسلامی، هندو، اسلاوی - ارتدوکسی، آمریکای لاتین و احتمالاً آفریقایی (هانتینگتون و منتقدانش، ۱۳۷۵ش، ص ۴۹). در نگاه هانتینگتون و طرف داران او امروز

تنها تمدن غرب و اسلام هستند که در مقابل هم صف آرایی نموده اند و هر لحظه ممکن است درگیریهایی به مثابه جنگهای صلیبی اما به شیوه های جدید آغاز گردد. از سوی دیگر برخی صاحب نظران همین معنا را در قالب اصطلاح «اروپا مداری (Eurocenterism)» که سعی بسیار دارد، مرکز بودن غرب و اروپا را در جهان تبیین نماید، ذکر کرده اند.

اروپا مداری، منطق یا تصور رایجی به حساب می آید که غرب خود را بهترین می داند و سرنوشت دنیا را غربی شدن روزافزون تلقی می کند؛ به طور مثال اینکه تاریخ دنیا براساس تاریخ اروپا نوشته می شود، دلالت بر همین تفکر دارد (سعید، بابی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۴۷).

در نتیجه اگر اروپا مداری طرحی برای احیای مرکزیت غرب از سوی غربیها است، اسلام مداری، هم اسلام را محور فعالیت قرار می دهد و تنها زمانی اسلام می تواند به مقصود خود برسد که اروپا منزلت خود را از دست بدهد و از سطح جهانی به منطقه ای نزول کند (همان، ص ۱۷۲).

۲. فروپاشی نظام کمونیسم شوروی

بعد از جنگ جهانی دوم، جهان به دو ابرقدرت ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی تقسیم شد. اصطلاح جنگ سرد (Cold War) از سال ۱۹۴۵م به بعد در مورد کشمکشهای بلوک شرق (East Bloc) و بلوک غرب (West Bloc) به کار رفت.

در جریان خودنمایی دو اردوگاه شرق و غرب، حوادثی رخ داد که صحنه را به سود غرب و به طور ویژه آمریکا رقم زد؛ شروع اختلافات در سران کمونیسم از سال ۱۹۶۰م، جدایی روسیه و چین به عنوان دو پرچم دار کمونیسم در سال ۱۹۶۳م، شکست ارتش سرخ شوروی از مجاهدان افغانستان در سال ۱۹۸۷م، اعلام پایان جنگ سرد توسط رئیس جمهور وقت آمریکا کارتر (Carter) در سال ۱۹۸۷م و از خاتمه جنگ صلیبی ضد کمونیستی صحبت به میان آوردن او (آشوری، ۱۳۶۶ش، ص ۱۱۸).

فرانسیس فوکویاما در سال ۱۹۸۹م در مقاله ای با عنوان «پایان تاریخ» سقوط حکومت کمونیستی در اروپای شرقی را نشانگر مرگ مارکسیسم - لنینیسم عنوان کرد و دموکراسی

لیبرالیسم را پایان تاریخ مطرح کرد، در سال ۱۹۸۹م حزب کمونیست ایتالیا رسماً یک برنامه سوسیال دموکراتیک را تصویب کرد و در سال ۱۹۹۰م با حذف عنوان کمونیست از حزب خود آن را به صورت حزب چپ دموکراتیک (party of the democratic left) در آورد. در طی دهه ۱۹۹۰م حزب کمونیست ایتالیا رسماً مارکسیسم را محکوم کرد و خود را با برخی آرمانها از جمله دموکراتیک کردن، نهضت آزادی زنان و بومی گرای همسو نمود (هی وود، ۱۳۷۹ش، ص ۲۴۴). تظاهرات دانشجویان چینی در جنبش دموکراسی در میدان تین آن من (Tienanmen) در ژوئن ۱۹۸۹م که به شدت از سوی دولت چین سرکوب شد، رخداد شگرفی در تاریخ کمونیسم محسوب می شد. رژیمهای کمونیستی در سرتاسر اروپای شرقی در پاییز و زمستان ۱۹۸۹م سقوط کردند و دیوار برلین یا پرده ی آهنین (iron curtain) که دو بخش غرب کاپیتالیست و شرق کمونیست را از هم جدا کرده بود، برداشته شد.

میخائیل گورباچف در سال ۱۹۸۹م به عنوان دبیرکل حزب کمونیست انتخاب شد و به اصلاحات افراطی یعنی انقلاب از بالا (revolution from above) در شوروی دست زد و سه هدف را دنبال می کرد؛ پرسترویکا (perestroika) یا بازسازی اقتصاد، گلاسنوست (glasnost) یا فضای باز و آزادی مباحثه سیاسی و دموکراتیک کردن کشور به منظور مشارکت وسیع تر مردم در زندگی اجتماعی. اما در اوت ۱۹۹۱م اتحاد جماهیر شوروی به رهبری گورباچف با کودتایی فروپاشید (همان، ص ۲۴۶).

با سقوط کمونیسم شوروی، اسلام به عنوان تنها رقیب غرب شناخته شد، از همین روی گفته می شود که غربیها همواره تهدیدهای سرخ (کمونیسم شوروی) و سبز (اسلام) را خطری برای دموکراسی غربی تلقی نموده اند (کارلسون، ۱۳۸۰ش، ص ۳۳).

آنها احتمالاً با توجه به رنگ گنبد مسجد پیامبر اسلام در شهر مدینه و یا پرچم سبز عربستان (کانون اولیه اسلام) این خطر را سبز دانسته اند؛ چرا که می توان گفت: کسانی که در دهه های ۵۰ و ۶۰ زیر پرچم سرخ گام برمی داشتند، اینک در حال بازگشت به سوی پرچم سبز رنگ اسلام هستند (همان، ص ۴۹).

۳. مهاجرت مسلمانان به کشورهای غیر اسلامی

پدیده مهاجرت امروزه یکی از مشکلات بزرگ هر کشوری محسوب می شود، اما از نگاه پژوهشگرانی که آمار بیش از ۱۰ میلیون مسلمان در اروپا را در سال ۱۹۹۶م بیان داشته اند، بیگانه هراسی (Xenophobia)، مقدمه ای برای اسلام هراسی محسوب می گردد (همان، ص ۱۵۸). تاریخ کاربرد واژه (Xenophobia) در فرهنگ لغات انگلیسی به سال ۱۹۰۳م می رسد؛ یعنی حدود یک قرن زودتر از واژه (Islamophobia) مورد استعمال قرار گرفته است.^۱

مهاجرت جمعیت انبوهی از مسلمانان به غرب و سکونت در اروپا و غرب، با پیامدهایی همچون مقاومت در برابر غرق شدن در فرهنگ غربی، پافشاری بر نقاط آداب و رسوم شرقی - اسلامی و تقید به مناسک دینی همراه بود، در صورتی که از نگاه غربیها این مهاجران، جمعیت نا آشنا و بیگانه تلقی می شدند. تهدید بیگانه هراسی در کلام صاحب نظری چون اینگمار کارلسون که سعی می کند با این بحران مقابله کند، به خوبی درک می شود: «تعداد قابل توجهی از مهاجران مسلمان در کشورهای اروپایی سکونت یافته اند، سازگار نمودن مسلمانان با جوامع اروپایی کار آسانی نیست. آداب، رسوم و عرفهایی که به هویت اسلامی شکل می دهد، با ارزشهای متداول غربی ناسازگار است و گاه برخی خواسته های غیرممکن دارند، نباید اجازه داده شود تا سازمانهای دینی - سیاسی متعصب با استفاده از موقعیت سکونت در اروپا، دست به خرابکاری و ابراز خشونت بزنند، بلکه باید قوانین اروپا را رعایت کنند، اساساً نباید بحثی با عنوان بنیادگرایی و عدم سازگاری با جامعه اروپا مطرح شود و نیز مسلمانان نباید در ضدیت با جامعه کثرت گرا و دولت دموکراتیک قرار بگیرند» (کارلسون، ۱۳۸۰ش، صص ۱۷۳-۱۷۵). از نگاه وی تنها اسلامی می تواند با اروپا پیوستگی پیدا کند که نسبت به اندیشه لیبرال با حسن نیت برخورد و مسلمانان مهاجر را در زمینه های اقتصادی و اجتماعی با دیگر مردم اروپا همسان نماید (همان، ص ۱۷۵).

۴. شکل‌گیری اسلام تندرو

برجسته‌ترین عامل شکل‌گیری پدیده اسلام‌هراسی را باید مطرح شدن نوعی اسلام تند و خشن دانست که تعصب و افراط‌گرایی در اجرای احکام دینی از بارزترین ویژگی‌های آن به حساب می‌آید و محققان غربی به اشتباه از آن به «بنیادگرایی اسلامی» (Islamic Fundamentalism) تعبیر می‌کنند.

مفهوم بنیادگرایی به لحاظ ریشه‌یابی تاریخی، نخستین بار به شکل لاتین (Fundamentalism) در میان پروتستانهای کلیسای انجیلی (evangelical protestants) ایالات متحده آمریکا به کار رفت (بهروز لک، ۱۳۸۲ش، ص ۸۵). این واژه را برای نخستین بار در بین سالهای ۱۹۱۰-۱۹۱۵م در یک رشته جزوات، تحت عنوان «مبانی» (The Fundamentals) منتشر کردند و طی آن به وحیانی بودن واژگان و عبارات کتاب مقدس و در نتیجه به خطانابذیری یا حقیقت نص کتاب مقدس در برابر تفسیرهای جدید از مسیحیت معتقد بودند و عمل به مضامین آن را تأکید و نگرش مدرنیسم غربی نسبت به دین را رد می‌کردند (هی وود، ۱۳۷۹ش، ص ۴۹۵). با وجود این برخی نویسندگان عرب نیز تحت تأثیر این اصطلاح غربی، جریان افراط‌گرا را «بنیادگرایی اسلامی» نامیدند و به برخی وجوه صوری و حاشیه‌ای اسلام که به اعمال خشونت رو آوردند، توجه کردند (عشماوی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۰۹) و غالباً این واژه با تحجرگرایی، عقل‌ستیزی، رادیکالیسم هم ردیف گردید (بهروز لک، ۱۳۸۲ش، ص ۵۶).

به نظر می‌رسد بنیادگرایی خصیصه هر مکتب و نظریه‌ای می‌تواند باشد که دارای اصول و مبانی خاصی است که به حفظ آن تأکید دارد (همان، ص ۵۹) و شاید بدون دلیل نباشد که گاهی بنیادگرایی را به معنای مبنی‌گرایی (Fundamentalism) که نوعی معرفت‌شناسی است، تعبیر نموده (همان، ص ۹۲) و آن را برگرفته از واژه لاتینی (Fundamentum) به معنای «شالوده و اساس» دانسته‌اند (هی وود، ۱۳۷۹ش، ص ۴۹۵). بنابراین نمی‌توان به طور مطلق اصطلاح بنیادگرایی را منفی و زشت شمرد. به همین جهت، عشماوی از دو نوع بنیادگرایی اسلامی سخن می‌گوید: اول؛ بنیادگرایی فعال و سیاسی که به جای توجه به اندیشه دینی، در عرصه سیاسی با سلاح و درگیری ظاهر شده‌اند، دوم؛ بنیادگرایی عقل‌گرا و معنویت‌طلب که به همان مبانی اسلامی که مسلمانان اولیه فهمیده‌اند، رجوع کرده و آموزشهای قرآن و سنت را پی گرفته‌اند،

ارزشهای کار و جهاد را از نو ارزیابی می کنند، به دنبال ایفای نقش فعال در تمدن جهانی هستند و نهادهای سیاسی و حقوقی جامعه را بدون تقدس افراطی (sacralization)، پوچ و بی محتوا تعریف می کنند (عشماوی، ۱۳۸۲ش، صص ۱۱۰ و ۱۱۱).

هرچند نمادهای بنیادگرایی اسلامی هنوز مورد مطالعه دقیق و موشکافانه پژوهشگران قرار نگرفته، اما بعضی از متفکران و کارشناسان، سعی نموده اند به بخشی از آنها اشاره نمایند؛ مثلاً کارلسون سعی نموده تا نشانه های ظاهری را برشمارد: ۱. اسلامی کردن جامعه از سوی طبقات بالا و پایین ۲. ورود بخشهایی از احکام دینی در قانون اساسی و قوانین مدنی ۳. وجود تعداد زیادی مسجد مستقل از دولت، پوشش لباس خاص و حفظ و گذاشتن ریشهای بلند ۴. تنها راه رهایی جوامع اسلامی و افراد مسلمان را از معضلات دنیای کنونی، در بازگشت به خدا و دین خلاصه می کنند ۵. تأسیس دولت اسلامی متناسب با نیاز امروز ۶. تبعیت از آموزه های اسلامی و قرآنی ۷. جامعه را بی نیاز از قانون گذار می دانند؛ چرا که شریعت، حکم قانون را دارد ۸. وجود احزاب سیاسی، امری مبهم و بی مورد تلقی می گردد؛ زیرا تنها دو حزب خدا و شیطان در این عالم وجود دارد ۹. مهم ترین مسئولیت جامعه اسلامی بر عهده عالمان (فقها و شارعان) است (کارلسون، ۱۳۸۰ش، صص ۵۰-۵۵).

البته باید اذعان داشت که عملکردهای خشن و به دور از منطق و عقلانیت، در برخی گروهها و احزاب سیاسی اسلام که گاهی مورد حمایت دولتهای اسلامی قرار می گیرند، باعث شده تا مسلمانان به وحشی گری، عقب ماندگی، خشونت، تروریست و بسیاری دیگر از صفات زشت متهم گردند. بنابراین مسلمانان تندرو و متحجر، سهم زیادی در بازتاب منفی اسلام در دید غربیها داشته اند که به راحتی نمی توان چنین تصویری را کاملاً پاک کرد.

۵. رسانه های تبلیغاتی

دنیای امروز که از آن با عنوان «عصر اطلاعات» تعبیر می شود، همواره به ابزارهای خبری متکی است و سیاستمداران، به طور خاص از این وسایل بیشترین منفعت را می برند. در این باره همین نکته بس که ادوارد سعید از نوعی اسلام به نام «اسلام رسانه ها یا پوشش خبری اسلام (Covering Islam)» یاد کرده و اظهار می دارد که رسانه های گروهی مانند تلویزیون، رادیو، سینما، مجلات، روزنامه ها و ... به راحتی با مغالطه های سیاسی،

اسلام را خطری بزرگ برای جهان متمدن قلمداد می نمایند (سعید، ادوارد، ۱۳۷۸ش، صص ۶۲-۸۹؛ سعید، ادوارد، ۱۳۷۹ش، صص ۱-۳). اساساً اینکه اسلام در صدد است بر سراسر جهان حکومت کند؛ قوانین اسلامی با حقوق بشر همخوانی ندارد؛ اسلام، دینی خشونت طلب، عصبی و مولد اندیشه تروریسم است؛ اسلام، جهاد و جنگ و خون ریزی را امری مقدس معرفی می کند؛ مسلمانان افرادی بدبین، منزوی، جدایی طلب، گوشه گیر و بی اعتنا به تغییر و تحول هستند و ... تصاویری غیر واقعی از اسلام و مسلمانان در اذهان جمعی ترسیم می کنند.^۱

براساس نتایج قابل توجهی از برنامه های شبکه های تلویزیونی (ARD) و (ZDF) آلمان در سالهای ۲۰۰۵م و ۲۰۰۶م درباره اسلام، ۸۱ درصد برنامه ها با موضوعاتی ارتباط داشته اند که به طور مستقیم یا ضمنی دارای مفهوم منفی هستند؛ به عنوان مثال در ۲۳/۳۱ درصد از برنامه ها، نام اسلام با واژه هایی مانند تروریسم و افراط گرایی آورده شده، در ۱۶/۵۴ درصد از برنامه ها، نام اسلام در کنار مسائلی همچون تضاد و کشمکش بین المللی مطرح شده، در ۹/۷۷ درصد از برنامه ها، اسلام مروج عدم تسامح و سخت گیری دینی دانسته شده و در ۴/۵۱ درصد از برنامه ها بحث از سرکوب زنان و تبعیض علیه آنان مورد توجه قرار گرفته است و تنها در ۱۱ درصد از موارد کوشیده شده اسلام با مفاهیم متعالی چون فرهنگ و دین ارتباط داده شود و نیز تنها در ۸ درصد از آنها درباره اسلام و ارتباط سازنده با مسائل اجتماعی و روزمره بحث شده است.^۲

۶. معادلات سیاسی منطقه خاورمیانه

موقعیت استراتژیک و فوق العاده بااهمیت خاورمیانه و مسائل کلیدی چون خاورمیانه بزرگ یا نوین، جنبشهای اسلامی مانند انقلاب اسلامی ایران، بحران نفت، اشغال افغانستان و عراق، مبارزه با تروریسم، جنگ تمدنها، پان عربیسم و پان اسلامیسم، بیداری اسلامی، هلال شیعی، فلسطین و اسرائیل بخشی از ویژگیهای خاص این منطقه پر تنش می باشد که پیچیدگی امور را چند برابر نموده است و زمانی دشوار تر می شود که دولتمردان آمریکا طرح «خاورمیانه بزرگ و شمال آفریقا» را ارائه نموده اند و برای عملیاتی کردن آن لحظه شماری می کنند.^۳

۱-www.refahnews.com

۲-www.bashgah.net

۳-www.bashgah.net

● مؤلفه های اسلام هراسی در اندیشه برنارد لویس

«جهاد یا تلاش در راه خدا» همواره در ادبیات برنارد لویس با واژه «جنگ مقدس (Holy War)» همراه شده که البته این لفظ نزد مسلمانان کاملاً نامأنوس است؛ چرا که در متون عربی قدیم عبارتی که معادل جنگ مقدس باشد، وجود ندارد. اگرچه غریبها می توانند چنین اصطلاحات خاص را با همان معنای تعریف شده در زبان مبدأ مانند (Jihad) یا (Jehad) استفاده نمایند. با وجود این، لویس در ترجمه انگلیسی روایات پیامبر هم، از همان تعبیر مرسوم بهره برده مثلاً این حدیث نبوی را که «کسب حلال، جهاد است» به صورت زیر به انگلیسی ترجمه کرده است لویس در ذیل واژه نامه کتاب (Glossary) خود، جهاد را این گونه تعریف نموده است: «از نظر ادبی تلاش و کوشش (effort, striving) معنا می دهد و نامی است که در اسلام عموماً به جنگ مقدس در مقابل کفار تعبیر می شود. جهاد در قرون وسطی معمولاً یک مفهوم نظامی دانسته می شد و بر امت اسلامی واجب بود تا به وظیفه جمعی در جنگ مقدس شرکت کنند»

لویس در کتاب «اسلام (Islam)» فصلی را با عنوان جنگ و فتح، به موضوع جنگ مقدس یا جهاد اختصاص داده و برای شاهد گفته های خود، آیات ۱۸۶-۱۸۹ و ۱۹۰-۱۹۳ سوره بقره و ۴-۵ سوره محمد را گلچین نموده که در آنها، قرآن به شدت به سرکوبی کافران و منافقان دستور داده است

روایاتی را هم در این زمینه از پیامبر به نقل از کتاب کنز العمال متقی هندی از کتابهای معتبر حدیثی اهل سنت در اهمیت و سفارش به امر جهاد می آورد؛ مانند این احادیث: «بهشت زیر سایه شمشیرها است»، «یک شبانه روز در مرزها و سرحدات مبارزه نمودن از یک ماه روزه داری و نماز خواندن بهتر است»، «هر پیامبری رهبانیت و زهدی دارد و رهبانیت امت من جهاد در راه خدا است» و «جهاد تحت فرمان هر امیری، چه خداترس یا فاسد، هر چند مرتکب گناه کبیره نیز شده باشد، بر شما واجب است»

البته لویس، اندک اشاره ای دارد که برخی از مسلمانان معتقدند جهاد را باید در مفهوم اخلاقی و معنوی (جهاد اکبر) و نه مفهوم نظامی (جهاد اصغر) آن درک کرد، اما خود با قاطعیت می گوید: معنای آن در اسلام و در کلام مسلمانان، بیشتر رنگ و لعاب نظامی دارد (لویس، ۱۳۷۸ش، ص ۱۴۱).

اما نکته قابل تأمل اینجا است که او در واژه‌های مرتبط با جهاد، معنای مورد نظر خود را شفاف‌تر بیان کرده است؛ مثلاً در تعریف غازی، غزوه را مترادف (razzia) به معنای حمله برای غارت و چپاول اموال دانسته است

یا در مورد کلمه کافر می‌گوید: «بی‌ایمان، به کسی که اسلام را نپذیرفته و گاهی به مسلمانان مرتد، اطلاق می‌شود»

بنابراین در تعریف لویس، غزوه‌های صدر اسلام، تهاجم به قصد چپاول اموال و یا کسب غنیمت بوده و کافر هم در نگاه مسلمانان می‌تواند همه افراد غیر از مسلمانان باشد. او هیچ‌ذکری از دیدگاه قرآن و سیره پیامبر اسلام نسبت به مؤمنان اهل کتاب (یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان و صابئان) به میان نمی‌آورد. او مکرر کوشش نموده تا اسلام را به عنوان دینی معرفی کند که دیگری را تحمل نمی‌کند. در تأیید همین گفته خودش می‌گوید: «همان‌گونه که خودی با پذیرش اسلام تعریف می‌شود، بیگانه نیز با انکار اسلام مشخص می‌شود. در نتیجه او کافر است؛ یعنی کسی که به نبوت محمد و حقانیت وحی‌ای که آورده اعتقاد ندارد» (لویس، ۱۳۷۸ش، ص ۴۴).

او واضح مفهوم دیگری (Other) را به فرد بیگانه و دشمن احتمالی و یا به اصطلاح کافر را به پیامبر اسلام نسبت می‌دهد و در واقع او را بنیان‌گذار جهاد در مقابل دیگران یا همان کافران می‌داند (همان، ص ۲۹). در بحث از دارالحرب (The house of war) می‌گوید: «محمد، جهاد را که یکی از رسالتهای اصلی خود به شمار می‌آورد، برای مسلمانان به ارث گذارد. جهاد به معنای درگیری مسلحانه مسلمانان برای دفاع یا به دست آوردن قدرت تعبیر می‌شود. در کل، جهان به دو سرزمین تقسیم می‌گردد: دارالاسلام (The house of Islam) که حاکم، مسلمان است و شریعت اسلامی در آنجا غلبه دارد و دارالحرب که شامل بقیه جهان می‌باشد و مهم‌تر اینکه کفار (Infidels) در آنجا سیطره دارند.»^۱

او همچنین در مقاله‌ای دیگر با صراحت اعلام می‌دارد که پیامبر اسلام، اولین جهاد را همراه با مسلمانان بر ضد مشرکان جزیره‌العرب رهبری کرد. این مفهوم از جهاد توسط جانشینان محمد با مجموعه‌ای از جنگهایی که خاورمیانه را تحت حکومت مسلمانان قرار داد، ادامه یافت و

قلمرو مسلمانان را تا شرق آسیا، غرب آفریقا و نیز از سه طرف به اروپا گسترش داد؛ مورها در اسپانیا (Moors)، تاتارها در روسیه و ترکها در بالکان.^۱ فرهنگ دانشگاهی (Merriam-Webster)، تاریخ ورود واژه (Holy War) را در دامنه لغات انگلیسی در سال ۱۶۳۹م دانسته و آن را این گونه تعریف می کند: «جنگ یا حمله شدید که به واسطه پیروان مذهبی برپا می گردد، تا ایمان و اعتقادشان را رواج دهند و یا از آن دفاع نمایند» (cf. holy war, 2003, 11th Collegiate Dictionary Merriam-Webster's). بنابراین لوئیس به تقلید از دیگر خاورشناسان گذشته و نه برگرفته از فرهنگهای لغوی، عبارت جنگ مقدس را با این معنا به کار برده است.

لوئیس در مقاله «جهاد در برابر جنگ صلیبی (Jihad vs. Crusade)» که در ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۱م منتشر شده، در آغاز نوشتارش، از اظهارات رئیس جمهور آمریکا، جورج بوش (George Bush) که در تلاش برای مقابله با تروریسم از واژه جنگ صلیبی استفاده کرده، اظهار تأسف می کند، اما آن را قابل بخشش و توجیه می خواند. وی تأکید می کند که به هیچ وجه از حملات و اعمال خشونت بار و رفتار بی رحمانه و نابخردانه صلیبیها دفاع نمی کند، اما بر همگان روشن است که قصد تطبیق جهاد با جنگ صلیبی را دارد.^۲

در اینجا لازم است واژه «مقدس (Holy)» در ادبیات برنارد لوئیس مورد بررسی قرار گیرد: «نظریه تقدس مکان و فضا در حقیقت در اسلام امری محوری بوده و اماکن مقدس زیادی با چنین صفتی یاد می شود؛ مثل کعبه و مرقد پیامبر اسلام که نه از ریشه «قدس» بلکه از ریشه «حرم» به معنای منع و حرمت داری (Inviolability) است. برخی از اماکن، مرقد شخصیهایی هستند که آنان را «مردان مقدس (Holy Men)» یا «قدیسان (Saints)» می نامند که مسلمانان آنها را «مقربان (Proximities)» خطاب می کنند که دلیل روشنی بر تقرب ایشان به قدرت حاکمیت مطلق پروردگار است».^۳

۱-www.opinionjournal.com

۲-www.opinionjournal.com.

۳-www.zionist.org

زمانی که لوئیس از جنگ مقدس به جهاد یا تلاش در راه خدا تعبیر می کند، به مناسبت بحث خود، شهرهای مقدس (Holy Cities) مسلمانان را تنها مکه و مدینه ذکر می نماید آن هم بدان خاطر که محمد در آنجا متولد شده و رسالتش را انجام داده و وفات یافته است. همچنین بیت المقدس را که نام خاص یک سرزمین می باشد، با واژه انگلیسی (Holy Land) یاد می کند. نیز شریعت و فقه را از آن روی که از خداوند نشئت گرفته و احکام آن تغییرناپذیر است، قانون مقدس (Holy Law) می خواند (لوئیس، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۴۰).

لوئیس درباره تقدس غزوه بیان می دارد: «تقدس غزوه در زمان حیات پیامبر شکل گرفت؛ یعنی هنگامی که پیامبر، جنگها و دیگر فعالیتهای نظامی جامعه مدینه را اداره می کرد و بعدها «غازی» به اصطلاح رایجی برای تمامی رزمندگان مرزی، سربازان غیور و حرفه ای که در صد گسترش مرزهای اسلامی در آناتولی، بین النهرین، آسیای مرکزی، هند و دیگر نقاط جهان بودند، تبدیل شد» (همان، ص ۱۶۵).

پس می توان از این بحث نتیجه گرفت که لوئیس اعتقاد دارد عباراتی چون جنگ مقدس، قانون مقدس، شهر مقدس، مرد مقدس، سرزمین مقدس و یا عبارات ارزشی مانند غزوه در آیین اسلام، دلالت بر پیوند با منبع الهی و آسمانی دارد که متضمن معنای قدرت و اقتدار است و چون ریشه لغوی آنها «حرم» است، به معنای خطوط قرمز مسلمانان می باشد که دیگران نباید به آنها و به آنجا نزدیک شوند و در غیر این صورت با نیروی مسلمانان روبه رو خواهند شد.

به همین جهت وی در تحلیلی نظر خود را درباره اسلام این گونه اظهار نموده است: «تصور می شود که اسلام از همان آغاز یک دین جنگ طلب و در واقع دینی نظامی بوده و پیروان آن جنگجویانی متعصب اند که با تکیه بر نیروی نظامی در صدد ترویج شریعت خویش هستند» (همان، ص ۱۳۹).

از جمله مسائل مرتبطی که برنارد لوئیس در سالهای اخیر راجع به اسلام و مسلمانان در نوشته ها و گفته هایش بدان اشاره نموده، بحث تروریسم است که سعی دارد بیشتر با ادبیات خاص روزنامه نگاری و نه با تحقیق بی طرفانه به بررسی آن بپردازد؛ نمونه ی روشن این رویکرد را می توان در عبارت «تروریستهای مسلمان (Muslim Terrorists)» مشاهده کرد. وی این

نام را به دانشجویان ایرانی انقلابی پیرو خط امام در جریان تسخیر سفارت آمریکا در سال ۱۳۵۸ش اطلاق نموده است.

آنچه بیش از همه اهمیت دارد، اتهام تروریست بودن پیروان یک دین است که به راحتی عده‌ای از مسلمانان را تروریست خطاب می‌کند، در حالی که اگر حداقل به دخالت‌های سیاسی دولت آمریکا در قبال سایر ملتها و دولتها و یا حداقل به برخی رفتارهای انسان دوستانه ایرانیان نسبت به این گروگانها از جمله آزاد نمودن زنان و سیاه پوستان و یا برگزاری جشن سال نو میلادی همراه با کشیش مسیحی و دیگر آزادیهای موجود اشاره می‌کرد، شاید دیگر نمی‌توانست به راحتی این صفت ناپسند را به مسلمانان نسبت دهد. ولی لویس با غرور عجیبی، آزادسازی گروگانهای سفارت آمریکا در تهران را نتیجه ترس ایرانیان از رئیس جمهور جدید آمریکا، رونالد ریگان (Ronald Reagan) می‌داند که مبادا یک گاوچران موضع تندی در برابر این مسئله اتخاذ نماید.^۱

نتیجه

با توجه به مفهوم اسلام هراسی که در روزگار کنونی با دید دیگری بدان نگریسته می‌شود، به جرئت می‌توان گفت در این باره نه تنها عوامل خارجی مانند جنگهای صلیبی، سقوط کمونیسم، تبلیغات رسانه‌های غربی نقش داشته و بدان دامن زده‌اند، بلکه تفکرات اندیشمندان و نخبگان علمی هم به این پدیده شتاب بیشتری بخشیده است. شاهد مدعای نویسنده، آثار و افکار پژوهشگر برجسته‌ای چون برنارد لویس می‌باشد که متخصص تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی بوده است. لویس به عنوان یک متفکر غربی که نوشته‌هایش با عنوان تحقیق علمی شناخته می‌شود، با گرایشهای سیاسی خاصی که داشته همواره به موضوع اسلام هراسی دامن زده است. تعاریف و تعبیر وی از جهاد، غزوه، کافر و ... جنبه‌های افراطی اسلام و تفکرات مسلمانان تندرو و متصلب را برای خوانندگان غربی تبیین می‌سازد که در همین جا می‌توان به وضوح، ترس و تنفر از آیین اسلام و فرهنگ مسلمانان را در آثارش مشاهده کرد.

البته خواننده باید دقت و احتیاط لازم را داشته باشد که لویس هم جایگاه علمی دارد و

هم منزلت سیاسی؛ کتابها و مقالات تحقیقی زیادی راجع به تاریخ عرب و اسلام، اسماعیلیان، عثمانی، خاورمیانه، فلسطین، یهود و بنیادگرایی اسلامی نوشته و با زیرکی خاصی مواضع سیاسی خود را تثبیت نموده است. در خصوص این جلوه دیگر می توان از مباحث ارزشمند و کاربردی کتاب شرق شناسی اثر ادوارد سعید و گفتگوها و مجادلات وی با برنارد لوئیس کمک گرفت تا دیگر سوی جلوه آثار علمی اندیشمندان غربی را ملاحظه نمود.

فهرست منابع و مآخذ

۱. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات سهروردی و مروارید، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۲. بهروز لک، غلامرضا، «درنگی در مفهوم شناسی بنیادگرایی اسلامی»، مجله کتاب نقد، سال هفتم، شماره ۲ و ۳، (۲۶ و ۲۷)، ۱۳۸۲ ش.
۳. حائری، عبدالهادی، ایران و اسلام: پژوهشهایی تاریخی پیرامون چهره ها، اندیشه ها و جنبشها، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش.
۴. سعید، ادوارد، اسلام رسانه ها، تهران، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۵. همو، پوشش خبری اسلام در غرب، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۶. سعید، بابی، هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام گرایی، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۷. عشمآوی، محمد سعید، اسلام گرایی یا اسلام؟، ترجمه امیر رضایی، تهران، انتشارات قصیده سرا، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۸. کارلسون، اینگمار، اسلام و اروپا، ترجمه داود وفایی و منصوره حسینی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۹. لوئیس، برنارد، زبان سیاسی اسلام، ترجمه غلامرضا بهروز لک، قم، مرکز انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۱۰. همو، مشکل از کجا آغاز شد؟ تأثیر غرب و واکنش خاورمیانه، ترجمه شهریار خواجیان، تهران، نشر اختران، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. همو، نخستین مسلمانان در اروپا، ترجمه م. قائد، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۱۲. هانتینگتون، ساموئل و منتقدانش، نظریه برخورد تمدنها، ترجمه و ویرایش مجتبی امیری وحید، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. هی وود، اندرو، درآمدی بر ایدئولوژیهای سیاسی (از لیبرالیسم تا بنیادگرایی دینی)، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۱۴. Lewis, Bernard, *Cultures in Conflict*, Oxford University Press, ۱۹۹۴.
۱۵. Lewis, Bernard, *Islam: From the Prophet Muhammad to the Capture of Constantinople*, Edited and Translation by Bernard Lewis; Volume II, Published by Haddon Craftsman, ۱۹۷۴, U.S.A.
۱۶. www.en.weakipedia.org
۱۷. www.islamophobia_watch.com
۱۸. www.merriam-webster.com
۱۹. www.newyorker.com
۲۰. www.opinionjournal.com
۲۱. www.zionist.org/archives